

## توسعه صنعتی،

# بدون استراتژی و برنامه؟!!

با انتخاب آقای روحانی به عنوان رییس دولت و پیشنهاد مهندس نعمت زاده از سوی ایشان برای تصدی وزارت صنعت معدن و تجارت، امید به بهبود نسبی اوضاع بخش صنعت، نزد صنعتگران، کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی زنده شده است. امیدی که بیشتر از شخصیت عملی و اجرایی ایشان که در محافل صنعتی هم به همین خصلت‌ها و خصوصیات شناخته می‌شود، نشأت گرفته است که اصولاً سیاست زدگی نزد صنعتگران و کارآفرینان در بخش خصوصی آن هم از نوع واقعی! محلی از اعراب ندارد. اما موضوعی که فارغ از این بیم‌ها و امیدها و حتی جدای از شخصیت آقای نعمت زاده برای بخش صنعت اهمیت دارد، نحوه تعامل تیم جدید متولیان صنعت با صنعتگران، نحوه بهبود ساختار و تشکیلات در بدنه وزارت صنعت و چگونگی هماهنگی سایر قوا و نهاد‌های تصمیم‌گیر و اجرایی در این حوزه با این وزارخانه است. وزارت صنعت معدن و تجارت مانند هر ساختار دولتی دیگر طی سال‌های گذشته و در دولت‌های مختلف از ضعف ساختاری، بدنه اجرایی ضعیف و غیر متخصص، فساد اداری، نداشتن استراتژی توسعه‌ای مشخص و عدم هماهنگی و همکاری ساختاری و سازمان‌یافته با بخش خصوصی از کانال تشکلهای صنعتی رنج برده است و متولیان جدید صنعت نیز هم اکنون وارث این سیستم معیوب و فرسوده هستند بنابراین به جرأت می‌توان گفت انتظار بهبود سریع اوضاع برای صنعت انتظاریست بیپوده که پای ما لنگ است و منزل بس دراز، دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

اما مقوله‌ای که در این میان برای صنعت کشور و به خصوص صنعت نساجی دارای اولویت اول بوده و باید بسیار سریع در دستور کار قرار گیرد بحث استراتژی توسعه صنعتی و برنامه‌های راهبردی هر کدام از صنایع است. در دولت‌های مختلف عزیزی به زعم خود در این خصوص فعالیت‌هایی صورت داده اند و استراتژی‌هایی نیز تدوین شده است اما در نهایت به جهت تغییر دولت‌ها، عدم اجماع در خصوص این برنامه‌ها و از همه مهمتر عدم دخالت موثر تشکلهای صنعتی در خصوص تدوین این استراتژی‌ها، هیچکدام به نتیجه نرسیده‌اند. در اینکه چرا تدوین استراتژی توسعه صنعتی یا حداقل برنامه‌های راهبردی مربوط به هر صنعت به عنوان مثال صنعت نساجی تاکنون تهیه و تدوین نشده و یا اینکه چرا غیر اجرایی و نا کارآمد تدوین می‌گردند جای تأمل و ابهام است. شاید بتوان مهمترین دلیل این موضوع را عدم همراهی متولیان امر با تشکلهای بخش خصوصی دانست. این که وزارت صنایع به واسطه همکاری با یک شرکت مشاوره‌ای که در زمینه دیگری فعالیت می‌کند یا به واسطه آشنایی برخی معاونین وزارخانه با برخی از اشخاصی که در حوزه مدیریت استراتژیک فعالیت کرده‌اند، پروژه‌هایی نیم بند تحت عنوان برنامه‌های راهبردی مثلاً صنعت نساجی یا هر صنعت دیگری را تعریف کرده و به واسطه تعریف پروژه، مجری تیمی را تجهیز می‌کند که کمترین آشنایی با موقعیت‌ها، فرصت‌ها، مشکلات و تهدیدهای صنعت نساجی یا هر صنعت دیگری را ندارند در نهایت نتیجه آن می‌شود که تاکنون دیده‌ایم و عاقبت صرف وقت و هزینه‌های مالی، کتابچه‌ایست در قفسه‌های دفتر مدیر کل که حتی مدیر کل بعدی نیز کمترین توجهی به آن ندارد. تمام این فرصت‌سوزی‌ها در شرایطی است که سایر کشورها به سرعت در حال پیشرفت و توسعه صنایع نساجی خود می‌باشند. مطلب دیگری که در این خصوص حائز اهمیت است نحوه ارائه فرصت‌ها و تهدیدهای صنعت نساجی به متولیان امر و حتی مردم عادی می‌باشد. مادام که سیاه‌نمایی‌ها از وضعیت صنعت نساجی متأسفانه از سوی برخی مدیران محترم این صنعت صورت می‌گیرد و همگان صنعت نساجی را صنعتی ورشکسته تلقی می‌کنند، خودبه‌خود این صنعت از اولویت‌های وزارت صنایع به حاشیه رانده می‌شود و این وضعیتی است که هم اکنون با آن مواجهیم. درست است که صنعت نساجی از برخی مشکلات و نابسامانی‌ها رنج می‌برد و این معضلات هم باید به گونه‌ای مدبرانه بازگو شوند، اما باید دقت داشت که اکثر مشکلات مربوط به این صنعت را سایر صنایع کشور نیز دارند مشکلاتی از قبیل کمبود نقدینگی، تورم، نرخ ارز، قانون کار، گمرک و ... مربوط به کل صنایع کشور هستند. با تمام این مشکلات به جرات می‌توان گفت که هم اکنون صنعت نساجی یکی از موفق‌ترین صنایع کشور است و بسیاری از واحدهای تولیدی با تمام ظرفیت خود مشغول به کار بوده و حتی فرصت پاسخگویی به بسیاری از مشتریان خود را نیز ندارند. باید توجه داشت که مطالبه صنعتگران از دولت ناخواسته وابسته به افکار عمومی ست و تا هنگامی که مردم کوچه و بازار و حتی بقالی‌ها هم از ورشکستگی صنعت نساجی می‌گویند، چه انتظاری می‌توان از مسئولین وزارت صنایع، بانک‌ها و سایر نهاد‌های دیگر داشت. بنابراین باید با یک نگاه بلند مدت در نحوه ارائه مسائل صنعت نساجی به افکار عمومی و دولتمردان بسیار دقت کنیم که حرمت امامزاده را متولی آن نگه می‌دارد!